

## بررسی تطبیقی درون‌مایهٔ نفرین در دوبیتی‌های محلی خراسان و مازندران

مهدی ماحوزی\*

محمود طاووسی\*\*

ویدا ساروی\*\*\*

### چکیده

بررسی کنش گفتاری نفرین در گفت و گوهای مختلف نشان می‌دهد که افراد اغلب در هنگام خشم و یا عجز و ناتوانی لب به نفرین می‌کشایند. در میان قالب‌های شعری عامه، دوبیتی، صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین قالب شعری است که هم سراینده و هم مخاطب به آسانی با آن ارتباط برقرار می‌کند. پژوهشگران در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، انواع نفرین‌ها و اهدافی را که از آن متصوّر بوده است، در بیش از ۳۰۰۰ دوبیتی محلی مازندرانی و خراسانی بررسی کرده‌اند. براساس یافته‌های تحقیق می‌توان گفت که در دوبیتی‌های محلی، نفرین به معشوق از بسامد بالایی برخوردار است. دلیلش نیز بی‌وفایی و شکست عاطفی و عشقی بوده است. بعد از نفرین به معشوق، نفرین به رقیب عشقی، نفرین به بخت و اقبال خویش، نفرین به مادر یار، نفرین به قوم و خویش یار و نفرین به زن، از بیشترین بسامد برخوردار بوده است.

**کلید واژه‌ها:** درون‌مایه، نفرین، دوبیتی‌های محلی، مازندرانی، خراسانی.

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

\*\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

Email: s1351v@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۶

## ۱- مقدمه

در زندگی روزمره، اغلب برای بیان منظور خود از کنش‌های گفتاری متعددی استفاده می‌نماییم؛ مانند کنش گفتار، عذر خواهی، تعریف و تمجید، قسم خوردن، خوشامد گویی، نفرین کردن، اظهار تأسف و غیره. انگیزه به کار بستن و تفاوت‌های آنها در فرهنگ‌های مختلف نیاز به انجام تحقیقات بسیاری دارد. یکی از عمده‌ترین کنش‌های گفتاری که در فرهنگ ایران و به خصوص در ادبیات محلی به وضوح یافت می‌شود. نفرین آرزوی وارد شدن زیان به شخصی دیگر است. در واقع نفرین انعکاس صدای انسان درد کشیده است. نفرین، واکنشی خشم‌آلود است که بیش از هر چیز از عجز و بیچارگی حکایت می‌کند. خشم سوزان و نفرت ژرف و هول‌انگیزی که در نفرین‌ها و نیز دشنام‌های زنانه متراکم است، می‌تواند ما را به شناخت بیشتر و بهتر اوضاع خشونت‌آمیز اجتماعی و محیط نامساعد و ناامن حیات ایشان در طول تاریخ نزدیک کند (ثابت، ۱۳۸۵: ۴۴). همان‌طور که در شعر شاعرانی چون ناصر خسرو، فردوسی، سعدی، مولانا و... نفرین دیده می‌شود، این در ادبیات بومی و محلی و در شعر باباطاهر و حتی شاعران گمنام نیز وجود دارد.

استان‌های مازندران و خراسان از دیرباز از ادبیات شفاهی و مکتوب قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده‌اند. احسان یارشاطر در مقدمه لغت‌نامه دهخدا درباره لهجه‌های سواحل دریای خزر می‌گوید: «این زبان‌ها که شامل گیلکی و مازندرانی (طبری) و طالشی و فروع آن‌هاست، در سواحل جنوبی و جنوب غربی دریای خزر رایج است. مازندرانی و گیلکی ادبیات قابل ملاحظه‌ای دارند. از این میان، مازندرانی صاحب آثار معتبر بوده که بیشتر آن‌ها از میان رفته است» (دهخدا، ۱۳۳۷: ۲۱). از میان آثار برجای مانده از ادبیات مکتوب مازندران، می‌توان به ابیات به‌جای مانده در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (۱۳۶۶: ۱۳۲-۱۳۹)، قابوس‌نامه (۱۳۶۸: ۹۸)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (۱۳۶۸: ۱۷۲) و کنزالاسرار مازندرانی (۱۳۳۷ و ۱۳۴۹) نام برد.

در خراسان که محل رواج زبان فارسی دری بوده، می‌توان به اشعار آمده در هجو اسدبن عبدالله (بهار، ۱۳۷۱: ۱۰۲) اشاره کرد. مهدی اخوان ثالث درباره شعر بومی خراسان می‌گوید: «اگر بخواهیم شعر خراسان و شعر بومی آن را بررسی کنیم، باید از همه انواع شعر فارسی که در این خطه ادب‌پرور سروده شده سخن بگوییم. اما باید فرق گذاشت بین شعر بومی اصیل خراسانی که توسط کسانی که نمی‌شناسیمشان سروده شده و شاعرانی که به لهجه خراسانی شعر گفتند؛ کسانی که یکی دو نسل پیش از ما بودند؛ کسانی که لهجه‌شان اصیل‌تر بود و قدیمی‌تر مانند: ملک‌الشعرای بهار، کفاح خراسانی و مرحوم شیخ احمد بهار. بعضی‌ها هستند که ادیبند و شعر به لهجه محلی دارند مانند: بهار و عماد و... و بعضی‌ها که شناخته شده نیستند مانند چوپانان که ترانه می‌گفتند و زنان که لالایی می‌خواندند». (اخوان، ۱۳۷۱: ۲۸۵)

با مطالعهٔ دوبیتی‌های محلی خراسانی و مازندرانی به درون‌مایه‌هایی نظیر: دعا و مناجات، نفرین، عشق، شکایت، وطن و ... برخوردیم که در این میان درون‌مایهٔ نفرین از جهت بسامد گوی سبقت را از بقیهٔ درون‌مایه‌ها ربوده است. هدف اصلی این مقاله، بررسی درون‌مایهٔ نفرین در دوبیتی‌های محلی خراسانی و مازندرانی است. پژوهشگران قصد دارند تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش اصلی پاسخ دهند که چرا درون‌مایهٔ نفرین در دوبیتی‌های محلی مورد توجه قرار گرفته و این در مازندران بسامد بیشتری دارد یا در خراسان؟ کدام نوع نفرین در هر دو استان کاربردش بیش تر بوده است؟. در این پژوهش بیش از ۳۰۰۰ دوبیتی محلی از مازندران و خراسان مورد بازبینی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

## ۲- پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ دوبیتی‌های عامیانهٔ خراسان و مازندران تحقیقات درخور اعتنایی انجام شده‌است که از آن میان می‌توان به این آثار اشاره کرد:

### ۱.۲. خراسان

«فریادهای تربیتی» (۱۳۸۳) شامل بیش از ۲۰۰۰ دوبیتی است که محمد قهرمان از روستاهای اطراف تربت حیدریه جمع‌آوری کرده است. «کله فریاد یا ترانه‌هایی از خراسان» (۲۵۳۵) مجموعه ۳۰۰ ترانه یا دوبیتی خراسانی است که محسن میهن‌دوست آن را جمع‌آوری کرده است. «ترانه‌های روستایی خراسان» (۱۳۶۹) مجموعه ای از ۵۰۰ دوبیتی تدوین ابراهیم شکورزاده است. «شعر دلبر» (۱۳۷۳)، «شعر نگار» (۱۳۷۷) و «شعر غم» (۱۳۷۹) هر سه از محمد مهدی ناصح، سه جمع‌آوری موضوعی است. مقاله «چاریتی: ادامهٔ سنت شعر شفاهی در ایران» (۱۳۹۴) نیز از غلامرضا بهرام پور، منتشر شده در دو فصلنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۶ درخور توجه است.

### ۲.۲. مازندران

بیش تر تحقیقات این حوزه، همانند خراسان، به جمع‌آوری شعرهای عامیانه خلاصه شده است؛ با این وجود می‌توان به برخی از پژوهش‌ها اشاره کرد:

«ادبیات شفاهی مازندران، ترانه‌ها» (۱۳۷۰) نوشتهٔ محمود جوادیان کوتنایی، مندرج در مجموعه مقالات در قلمرو مازندران، جلد اول. «تحلیل محتوایی دوبیتی‌های عامیانهٔ شهرستان سوادکوه» (۱۳۹۴) از مرتضی محسنی و همکاران، مندرج در دو فصلنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۵. «ترانه‌های مردمی مازندرانی» (۱۳۹۱) نوشتهٔ علی ذبیحی، مندرج در فصل‌نامهٔ فرهنگ، شماره ۵. «وزن و قافیه در دوبیتی‌های مازندرانی» (۱۳۹۰) نوشتهٔ عارف کمرپشتی، مندرج در مجموعه مقالات همایش ملی ادب محلی و محلی سرایان ایران زمین، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج. «تحلیل دوبیتی‌ها و منظومه‌های عامیانهٔ مازندرانی شهرستان سوادکوه بر اساس نظریه‌های فرمالیسم و ساختارگرایی» (۱۳۹۳) رساله دکتری عارف کمرپشتی، به راهنمایی مرتضی محسنی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

تا آن جا که پژوهشگران جستجو کرده اند، کتاب یا مقاله‌ای درباره درون‌مایه نفرین در ادبیات محلی، به ویژه در دوبیتی‌های محلی خراسانی و مازندرانی نوشته نشده است.

### ۳- چارچوب نظری

#### ۳-۱- نفرین و انگیزه‌های آن

در لغت «لعن و نفرین» به معنای طرد نمودن و دور ساختن از روی خشم و ناخشنودی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴). به این معنا که افراد غالباً خشم خود را با به کارگیری نفرین نشان می‌دهند. در لغت نامه دهخدا، واژه «نفرین» چنین تعریف شده است: «دعای بد» و همچنین، «از ن: نفی، سلب» + فرین (آفرین)؛ ضد آفرین» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۹۹۰). نفرین تنها یک واکنش بی تأثیر و حرف مفت نیست، بلکه واکنشی است با تبعات شدید که شخص باید مواظب باشد تا گرفتار آن نشود. «فصل مشترک بین همه فرهنگ‌ها این است که دعا همان درخواست از خداوند برای طلب حاجت خود یا دیگری است که همراه با تضرع و زاری است؛ اما نفرین هم نوعی دعاست. پس همیشه طلب خیر از خدا نیست گاهی طلب شر برای کسی هم زیرساخت درخواست و دعا دارد» (براریان، ۱۳۹۳: ۳۹).

نفرین در زندگی مردم و محاوره‌های روزمره در هر بافتی ممکن است اتفاق بیفتد. به طور کلی انگیزه‌های احتمالی نفرین کردن را می‌توان به هشت گروه تقسیم کرد: ۱- نشان دادن خشم (آتش بگیره گور...)، ۲- عجز و درماندگی (انشاءالله به زمین سرد بخوری که دخترمان را بدبخت کردی)، ۳- توهین (بترکی هی و ور می‌کنی)، ۴- ضرر (خانه ات خراب شود)، ۵- گلایه (بشکنه این دست که نمک ندارد)، ۶- رفع بلا (بترکه چشم حسود)، ۷- دعا (ذلیل نشی ایشالا)، ۸- دلسوزی (مادرت بمیره). بیشتر نفرین‌ها به ترتیب مربوط به مخاطب خود (دوم شخص) و فرد غایب (سوم شخص) و خودشان (اول شخص) می‌باشد. نفرین به خود اغلب مربوط به مادران و فرزندان است که این موقعیت‌ها شامل: برانگیختن حس ترحم نزدیکان، دلسوزی برای فرزندان و به ستوه آمدن و ناراحتی از فرزندان می‌باشد (نک. پیش قدم و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۴).

#### ۳-۲- رابطه نفرین و جنسیت

«بررسی ارتباط جنسیت و نفرین نشان می‌دهد که نفرین در بین زنان متداول تر از مردان است. حرف، زبان محصول تعاملات، باورها و رفتارهای موجود در فرهنگ است. به بیان دیگر، نفرین‌های زبانی میان مرد و زن می‌تواند ناشی از چگونگی شکل‌گیری هویت اجتماعی آن‌ها در جامعه و فرهنگ آن جامعه باشد. یکی از کاربرد های مهم و عمده نفرین، بیان عجز و درماندگی است که به نظر می‌رسد زنان بیشتر در چنین موقعیتی متوسل به نفرین کردن می‌شوند. زنان بیشتر از صورت های زبانی بهره می‌گیرند که نشانگر نقش تابع و زیر دست آن‌ها در جامعه می‌باشد. تفاوت در سبک گفتاری آن‌ها ناشی از برتری مردها و نظام مرد سالاری است. روحیه لطیف و آسیب پذیر زنان می‌تواند ناشی از فرهنگ جامعه ای باشد که در آن پرورش یافته اند؛ به نظر

می‌رسد که زنان خود را در بند نظام مرد سالار می‌بینند که قادر به گرفتن حق خود نیستند؛ بنابراین به نفرین روی می‌آورند. از طرفی زنان بیش از مردان تمایل به بیان مشکلات و تجربیات خود و همدردی با دیگران دارند و این ممکن است به کنش نفرین برای برون‌ریزی احساسات خود روی بیاورند» (پیش‌قدم و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۵).

### ۳-۴- نفرین از منظر اسلام و قرآن

از منظر دین اسلام، عمل نفرین کردن نکوهیده و ناپسند شمرده می‌شود و بر طبق آیات و روایات، دعای بد و نفرین کردن مسلمانان نیز مانند لعن کردن مذموم است؛ حتی برای ظالمان؛ مگر هنگامی که از شر و ضرر او آدمی مضطر و ناچار گردد (نک. نراقی، ۱۳۷۷: ۳۸۵). رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرموده‌اند: هرگاه لعنت از دهان لعنت‌کننده خارج شود، نگاه می‌کند اگر راهی به سوی آن چیزی که متوجه آن شده است، یافت، به طرفش می‌رود و گرنه به طرف کسی که از دهانش خارج شده است، برمی‌گردد (نک. علی بن حسام، ۱۴۰۹: ۲۳۸).

اسلام دین رحمت و مهربانی است و لعن و نفرین را فقط نسبت به ظالمان و دشمنان، جایز دانسته است و بر غیر این‌ها حرام می‌داند. بر اساس حدس و گمان نمی‌توان کسی را کافر یا ظالم دانست و او را نفرین کرد. گروه کافران که در قرآن از آن یاد شده عبارتند از: آزار دهنده خدا و رسول گرامی (احزاب، آیه ۵۷)، ستمگران (اعراف، ۴۴ و غافر، ۵۲)، فسادگران در زمین (رعد، ۲۵) و دروغ‌گویان (هود، ۱۸). با نگاهی به جنبه‌های اعتقادی و دینی اسلام می‌توان گفت که راهکاری که دین در رویارویی با کافران و معاندان توصیه کرده، گفت‌وگو و بیان عقاید با استدلال‌ات منطقی است. لعن و نفرین به دشمنان اسلام تأثیر تربیتی دارد و آن؛ عدم بی-تفاوتی و بی‌مسئولیتی نسبت به ظلم و ستم دشمنان است.

### ۳-۴- نفرین در ادب فارسی

در ادبیات فارسی، نفرین در داستان، افسانه، شعر، لطیفه، خطابه، نامه، ضرب‌المثل، دعا، مکالمه و غیره دیده می‌شود. در عرصه شعر و شاعری از دیرباز نفرین مورد توجه بزرگانی چون فردوسی، باباطاهر، ناصر خسرو، سعدی، صائب و... قرار گرفته است. در این جا به دو نمونه نفرین در اشعار فردوسی و باباطاهر اشاره می‌شود: «در شاهنامه فردوسی نفرین حاکی از خشم و خروش قهرمان به هنگام گرفتاری است، گاهی به زیبایی و لطف داستان‌ها افزوده است. همانند نفرین فریدون بر پسرانش سلم و تور، پس از کشته شدن ایرج بی‌گناه به دست آنان. شگفت‌انگیز این است که آغاز و فرجام شاهنامه به نفرین آمیخته است؛ یکی نفرین کیومرث نخستین کی داغدار، پس از کشته شدن فرزندش سیامک بر دست اهریمنان:

کی نامور سر سوی آسمان برآورد و بدخواست بر بدگمان

بر آن برترین نام یزدانش را بخواند و بیالود مزگانش را

و دیگری نفرین بزرگان بر دوده ماهوی بیدادگر، کشنده یزدگرد است که چون نقطه پایانی برین جمله دراز آهنگ شاهنامه نشسته است:

بزرگان بر آن دوده نفرین کنند  
سراز کشتن شاه، پر کین کنند  
که نفرین بر او باد و هرگز مباد  
که او را نه نفرین فرستد به داد  
شاهنامه فردوسی به همان اندازه که آفرین نامه داد است، نفرین نامه بیداد نیز هست» (سرامی، ۱۳۶۸: ۲۸۵).

بابا طاهر نیز در دویتهی های پر سوز و گداز لب به نفرین گشوده است. آنجا که در حق خویش نفرین می‌کند شنیدنی و بر دل نشستنی است:

دل‌م بی وصل تو شادی مینماید  
به غیر از محنت آزادی مینماید  
خراب آباد دل بی مقدم ته  
الهی هرگز آبادی مینماید  
علاوه بر این، نفرین به روزگار ناسازگار و نفرین به رقیب عشقی نیز در اشعار او کم نیست (مشهور، ۱۳۸۵: ۷۹-۸۰).

### ۳-۵- نفرین در باورهای محلی

نفرین در ادبیات بومی و محلی ریشه در اعتقادات و باورها و پندارهای مردم دارد. «عقاید و باورهای انسان‌ها، درست و نادرست، علمی و خرافه، تازه و کهنه، تلخ یا شیرین، خنده دار یا ملال انگیز، همه و همه ریشه در فرهنگ چند هزار ساله یک تمدن دارد که به مرور زمان یا به همان شیوه نخست باقی مانده یا دستخوش تغییراتی شده است.» (عسکر نژاد، ۱۳۴۸: ۳۰۹). نفرین در مناطق مختلف ایران نشان از باورهای مردم آن منطقه دارد؛ لرستانی‌ها و ایلامی‌ها می‌گویند: هرکه سق سیاه داشته باشد نفرین او به اجابت می‌رسد و باید از او احتراز کرد (مولانا بروجردی، ۱۳۵۳: ۱۲۷). آملی‌ها می‌گویند: از نفرین و آه پیرزن در شب دوشنبه و چهارشنبه، وقتی که هوا رو به تاریکی می‌رود هراس داشته و بر این باورند که نفرینی که از دل برآید، کارگر می‌افتد، ولی هرکس از روی بد ذاتی نفرین کند، نفرینش مؤثر واقع نمی‌شود (مهجوریان نماری، ۱۳۷۴: ۳۴). مردم آلاشت و سوادکوه می‌گویند: اگر کسی از روی طینت بد، شخص دیگری را نفرین کند، به دلیل آن که به حرفش اعتنایی نکند، می‌گوید اگر شغال بگوید هوا بارانی شود، خدا به حرف شغال توجهی نمی‌کند (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۳۱). سیرجانی‌ها می‌گویند: اگر هنگام غروب آفتاب کسی را نفرین کنند مرغی به نام مرغ آمین پیش خدا دعا می‌کند تا آن نفرین قبول شود (بختیاری، ۱۳۷۸: ۴۷۰). مازندرانی‌ها نفرین در زمان اذان را شوم می‌دانند و می‌گویند موجب فوت نفرین شونده می‌شود و یا بلایی بر سر او نازل می‌گردد (یونسی رستمی، ۱۳۸۸: ۴۱). در باورهای عامیانه، فرزندان معمولاً سعی می‌کنند کاری نکنند تا مورد خشم پدر و مادر قرار گیرند براین باورند که نفرین پدر مؤثر واقع می‌شود. نفرین مادر از همه کس مؤثرتر است اما شیرش مانع وقوع نفرین می‌شود (ضیغمی، ۱۳۶۸: ۲۵۲). در ادبیات محلی مضمون نفرین‌ها بیش تر درخواست چهار چیز از خدا برای نفرین شونده است: درخواست مرگ: سرتخته بشورنت! الهی یک شب تب یک شب مرگ. درخواست کاهش رزق و روزی: الهی نانت سنگ شود؛ الهی نان سواره باشد و تو پیاده. درخواست انواع

بیماری: الهی جزّ جگر بگیری، دستات بشکنه و درخواست عاقبت بد: روز خوش نبینی؛ سیاه بخت شی (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۸۹).

#### ۴- بحث و بررسی

##### ۴-۱- نفرین در ادبیات محلی

در ترانه‌های محلی انسان با نهانی‌ترین اندوه و درد کسانی آشنا می‌شود که با سرنوشتی غمبار مواجه شده و لب به نفرین گشوده‌اند. این ترانه‌ها گاه سرشار از انتقادهای تند اجتماعی نسبت به ستمی است که بر آن روا شده و یا ناشی از جدایی و بی‌وفایی معشوق است. این ترانه‌ها در ادبیات محلی سراسر ایران مشاهده می‌شود همانند این ترانه در استان فارس که نفرین‌واری به معشوق است:

الا ای همدم شیرین زبونم      که بودی راحت و آرام جونم  
برفتی در سفر ما را نبردی      بود در گردنت هر قطره خونم (همایونی، ۱۳۷۹: ۳۵۱)  
و یا در این ترانهٔ مردم گلستان نفرین به معشوق اینطور آمده است:  
ته پیر بَمیره صغیر بُووهی      بی خاستگار بمانی پیر بُووهی  
شِی نامرد دَس، اسیر بُووهی      ورامه نون جور، فطیر بُووهی (هزار جریبی، ۱۳۸۹: ۲۱۱)  
الهی! پدرت مرده و بی سرپرست شوی؛ بدون خواستگار مانده و پیر گردی؛ اسیر شوهر نافرمان شده و مانند نان بدون مایه فطیر گردی!

نفرین‌ها در ترانه‌های محلی به ترتیب بسامدشان شامل: نفرین به معشوق، نفرین به رقیب عشقی، نفرین به خویشتن، نفرین به مادر یار، نفرین به قوم و خویش یار، نفرین به زن، نفرین به خروس و سایر نفرین‌ها می‌باشد. در ادامه هر یک از این نفرین‌ها جداگانه بررسی شده‌اند.

##### ۴-۲- نفرین به معشوق

در میان دوبیتی‌هایی که با درون‌مایهٔ نفرین در خراسان<sup>۱</sup> و مازندران<sup>۲</sup> ذکر شد، نفرین به معشوق از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. البته این نفرین‌ها اغلب از زبان پسران است. گاهی دختران با پذیرش خواستگار جدید، موجبات نفرین پسران عاشق را فراهم می‌کردند. در دوبیتی‌هایی که از زبان پسر نقل می‌شود، گاه رنگ و بوی تهدید هم به مشام می‌رسد و معشوق را که می‌خواهد یار دیگری بگیرد، به ائمه و بزرگان واکذار می‌کند. لازم به ذکر است واگذاری نفرین‌شونده به مراجعی مانند قرآن و ائمه و بزرگان دینی که در ادبیات محلی کم نیست، بسیار پر سوز و گداز است:

قسم خوردی قسم کورت کُنه یار      قسم بیمار و رنجورت کُنه یار  
قسم خوردی به قُرآنِ محمّد      محمّد زنده د گورت کُنه یار (ناصح، ۱۳۷۳: ۱۸۲)  
qasam xordi qasam kuret kona yâr/qasam bimâr o ranjuret kona yâr  
qasam xordi be qoron-e mohammad/mohammad zenda da guret kona yâr  
تِه تن ر مین رخت سیاه بُوینم      تِه چشم کور آتِه دست عصا بُوینم  
تِر دیوانه صحرا بُوینم      تِر مین عاشق آشیدا بُوینم (تاج الدین، ۱۳۹۰: ۳۷)

tə tan re mən raxte siyâh bavinəm/tə çeš koor â tə dast asâd bavinəm  
təre divânəye sahrâ bavinəm/təre mən âşeç â şeçdâ bavinəm

تو را من در لباس سیاه ببینم، چشم‌های تو را کور و در دست‌های تو عصا ببینم، تو را دیوانه صحرا و بیابان ببینم، تو را عاشق و شیدا ببینم.

در برخی موارد عاشق از ازدواج معشوقش چنان به خشم می‌آید که می‌خواهد روز عروسی او را همانند روز عزای ببیند:

دو دست در حنایه فاطمه گل      تت دور از بلایه فاطمه گل

به غیر از مو اگر یار بگیری      عروسیّت عزایه فاطمه گل (شکور زاده، ۱۳۶۹: ۹۴)

do dastet dar hanâya fâtmeye gol/tanet dur az belâya fâtmeye gol  
beqeyr az mo ager yâre begiri/arusiyyet azâya fâtmeye gol

دلبر تَه عروسی ساز بَمو صِدا      مِه بَن و بَن همه در بَمو صِدا

إلا تَه عروسی بُوْشه عزا      تَه رَخْتِ دَپوشن سَیِّد و مِلا (لطفی، ۱۳۹۱: ۶۵)

dëlbar tə arusi sâz bēmu sêdâ/mə ban-o ban hamə dar bēmu sêdâ  
elâ tə arusi bavuşe azâ/tə raxtə dapuşen sayyəd-o mēllâ

دلبر خوب، ساز عروسیّت به صدا در آمد. بند به بند استخوانم به ناله در آمد. الهی عروسی تو تبدیل به عزا گردد! لباس تو را به خیرات ببرند.

«گاهی نیز نفرین از زبان دختران است. دختران ساده و بی‌آلایش روستایی که پا از محیط روستا بیرون نگذاشته‌اند و شناخت آنان نسبت به جهان و مردم اطرافشان پاک و زلال است. این نفرین‌ها معمولاً نثار پسران خیانت‌کار می‌شود، خیانتی که تنهایی را برای دختران در پی دارد. به باور دختر روستایی، هیچ خیانتی بدتر از شکستن پیمان و قرار ازدواج نیست» (محسنی و کمر پشته، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

به فُربون سَرت هر چن که پیری      مبادا وِر سَرم وُسنی بگیری

اگر خواهی سَرم وُسنی بگیری      سر شو تُو کنی شوگیر بمیری (قهرمان، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

be qobune saret harcan ke piri/mabâdâ ver sarom vosni begiri  
ager xâhi sarom vosni begiri/sare šow tow keni šowgir bemire

سیا چشمون نخردی شیر کامل      سیو ابرو ریکا نهی مه قابل

قسم بخردی و هاگردی باطل      الهی ته قسم بوه ته قاتل (کمر پشته، ۱۳۹۳: ۲۷۶)

siu çəšmun naxerdi šire kâmel/siu abru rikâ nahi mə qâbel  
qasem baxêrdi-o hâkêrdi bâtel/elâhi tə qasem bavve tə qâtel

ای پسر سیاه‌چشم! مادرت تو را خوب شیر نداد (تربیت نکرد). تو لیاقت همسری مرا نداشتی. به عشق پاک من قسم خوردی ولی قسم خودت را شکستی. خدا کند که قسم تو قاتل تو شود.

۴-۳- دلایل اجتماعی عشق‌هایی که منجر به نفرین می‌شود

مفهوم عشق و الگوهای آن در جامعه در حال دگرذیسی است. گسترش بی‌تعهدی، کینه‌جویی و انتقام‌جویی در روابط عاشقانه، این مفهوم لطیف را تبدیل به خیانت، جدایی و نفرین کرده است؛ «تمرکز بر فرد



گرایی»، «جو و ساختار کلی جامعه» و «عدم پاسخگویی به نیاز و مطالبات جوانان» از عواملی هستند که در وضعیت ناپایداری روابط عاشقانه نقش دارند. در منطق درونی رابطهٔ عاشقانه، تضادی میان میزان فاصله و میزان آشنایی شکل می‌گیرد. هر چه فاصله افراد در حدی بماند جذابیت افراد بالاتر می‌رود و هر چه معشوق به لحاظ روحی - روانی فاش نشود جذاب تر است. به همان میزان که به معشوق نزدیک شود امکان گسست بالاتر می‌رود؛ چرا که تا وقتی معشوق در فاصله با عاشق قرار دارد به شکل «کل» انسانی دیده می‌شود اما، هر چقدر از نزدیک تر تجربه شود، بیشتر مورد تحلیل و قضاوت قرار می‌گیرد و از کلیت انسانی آن کاسته می‌شود. هرچه به معشوق نزدیک تر شویم او به صورت اجزای پراکنده‌ای دیده می‌شود که برخی از جوهش قابل قبول است و برخی دیگر به برخی نیازها پاسخ نمی‌دهد. پس امکان گسست بالا می‌رود و عاشق بدون گفت و گو و اغنا کردن طرف مقابل از رابطه بیرون می‌رود. امروز عشق ثبات و پایداری ندارد. مجنون دچار تغییر شده است و اگر تا پیش از این مجنون با سماجت و اصرار در پی پاسخ مثبت و بودن با معشوق بود، حال می‌بینیم میل به گریز و بی‌قراری دارد و تغییر در کدهای ارتباطی باعث شده است انتظار و صبوری در عشق جای خود را به بیرون کشیدن از رابطه و تعهد و تمرین کردن و نفرت از عشق بدهد. از منظری معشوق ستیزی در واقع نوعی معشوق‌ستایی است. این‌ها نفرت و توهین نیستند، این معشوق نیست که توهین می‌شود بلکه جدایی است؛ اما چون می‌خواهد که شخصیت پردازی کرده و جنبهٔ عینی و بیرونی به آن ببخشد و به شکلی دقیق تر به گوش معشوق برساند به صورت معشوق ستیزی و توهین و تحقیر معشوق در می‌آید. عامل دیگر، یاد نگرفتن قابلیت های عشق ورزیدن و محبت کردن است. به خاطر محدودیت های اجتماعی و شرایطی که وجود داشته و باعث شده که آدم ها نتوانند تعامل‌های واضح و تعریف شده‌ای داشته باشند و نیز مجموعه عواطف و احساساتی که باید در یک رابطه معمول دیده شود، در این روابط ابراز نشده است. دیگر این که خیلی وقت ها خشمی نسبت به عوامل و شرایط مختلف وجود دارد که باید ابراز شود. از طرفی دیگر وقتی شخصی نتواند چیزهایی که می‌خواهد به دست آورد با بی‌ارزش کردن آن خودش را تسکین می‌دهد که ارزشی نداشت (برگرفته از: خادمیان و سلیمانی فاخر، ۱۳۹۵: ۱۸۷-۱۸۸).

#### ۴-۴- نفرین به رقیب عشقی

بخشی از نفرین‌های پسران عاشق مربوط به رقیب عشقیشان است. وضعیت بد مالی، سربازی و ازدواج-های فامیلی گاهی سبب می‌شود عاشق، معشوق دلخواه خود را از دست بدهد و زبان به نفرین بگشاید:

سر راهت نشینم چون خدنگه / پیوشم پیرن پوستِ پلنگه

کسی ماں تور از هم جدا کرد / به سینش بخوره تیر و تفنگه (ناصح، ۱۳۷۷: ۸۰)

sar-e râhet nešinom čun xadang-e/bepušom pirane-e pust-e palang-e

kas-e mâno tora az ham jedâ kerd/be sinaš bexora tir-o tofang-e

نا دل دارمه، مه دل قرار بهیره / نا دل دارمه، مه همدم یار بهیره

هرکس خوانه تره مه جا بهیره / زمستون تو هایره، بهار بمیره (صمدی، ۱۳۷۰: ۱۹۱)

nâ del dârme mæ del qerâr bahire/nâ del dârme mæ hamdam yâr bahire

har kas xâne tære mäjâ bahire/zemessun tu hâyre bəhâr bamire

نه آن دلی را دارم که آرام بگیرد، نه دلم می‌آید که همدم یار بگیرد، هر کس که می‌خواهد تو را از من بگیرد، زمستان تب کند و بهار بمیرد.

این بخش از عواطف در اشعار محلی بسیار غلیظ است. چنان که عاشق بی مبالات، آرزوی مرگ شوهر معشوق خود را دارد که او نیز یک رقیب عشقی محسوب می‌گردد. در مازندران عاشق پا از این هم فراتر می‌نهد و می‌خواهد معشوق نیز همراه نامزدش بمیرد.

اول بهار ما گل کنده رزه     وردی جای دیگر بهیتی نومه

مره متاع نی په ته و ته نومه     اون خنه در بوره جفت جنازه (کمر پستی، ۱۳۹۳:۲۷۱)

avvele bəhâr mâ gol kənde rəze/burdi jâye digger bahiti numze

mære mətâ niye tə-o tə numze/?un xâne dar bure jəfte jənâze

در آغاز فصل بهار گل‌ها جوانه می‌زنند (می‌رویند) تو ای محبوبم! در جای دیگر کس دیگری را به نامزدی گرفتی. من چیزی از تو و نامزد جدیدت نمی‌خواهم (به تو و او نیازی ندارم) خدا کند از آن خانه‌ای که ساخته-اید، جنازه جفتتان را بیرون بکشند..

الا دختر که شویت مُرده بیئم     کلنگ بر دست و قبرش کنده بیئم

کلنگ بر دست و قبرش دَر نیستان     نیستان را بآتش سوخته بیئم (شکور زاده، ۱۳۶۹:۱۴۶)

alâ doxtar ke šuyet morda binom/kolang bar dasto qabrêš kenda binom

kolang bar dasto qabrêš dar neyestun/neyeston râ be âteš suxta binom

نارگفته نماند بسامد این نوع نفرین در خراسان<sup>۳</sup> بیشتر از مازندران<sup>۴</sup> است.

۴-۵- نفرین به خویشتن

در این نوع نفرین، عاشق یا معشوق بنا به دلایل متعدد نظیر: بد اقبالی، کم‌پولی و استفاده نکردن از موقعیت‌ها خودش را نفرین می‌کند. گاهی به چشم خویش نفرین می‌کند که چرا معشوق را ندیده است:

بیابون در بیابون تاختم مُو     نظر با یک گل انداختم مُو

إلاهِ چشم هایم کور گرده     که دلبر آمد و نشناختم مو (قهرمان، ۱۳۸۳:۱۹۲)

biyâbun dar biyâbun tâxtom mo/nezar bâ yag gole andâxtom mo

elâhe cešmahâyom kur gerda/ke delbar âmad-o nešnâxtom

آشون بخت بیمه شه سکوی لو     شه جان دلبر من بدیمه خُو

الهی چشم تر مرگ خُو بیئو     چه من ندیمه شه یار گل رو (تاج الدین، ۱۳۹۰:۸۲)

ašon baxât bime še sakoye lu /še jâne delbar re mən badime xu

elâhi çeš tere margəxu baybo/če mən nadimeh še yâre gole ru

دیشب روی تراس خانه‌ام خوابیده بودم. دلبر عزیز و نازنینم را خواب دیدم. الهی! ای چشم، تو را خواب مرگ بگیرد. چرا من گل روی یارم را ندیدم.

این نوع نفرین بسامدش در خراسان<sup>۵</sup> بیشتر است. گاهی نیز شاعر دل‌عاشق خود را نفرین می‌کند که

هرچه می‌کشد، از اوست:

اگر عهد ترا ایشکسته باشم      زدرد دل همیشه خسته باشم  
 کلام الله گنه خصمی به جوئم      اگر جای دگر دل بسته باشم (قهرمان، ۱۳۸۳: ۶۳۷)

ager ahde torâ ešgesta bâšom /ze darde del hamiša xesta bâšom  
 kelmollâh kona xesmi be jânom/ager jâye dega del besta bâšom

الهی دل و دل ته بوی پاره      ته ره با مردم کیجا چه کاره؟!  
 تقصیر چش دارنه، کنده اشاره      اگر چش نوینه، دل نونه پاره (عمادی، عالمی، ۱۳۹۰: ۲۵۳)

elâhi del ò del tã bõvvi pârã/tã rã bâ mardãme kijã çã kârã!?  
 taqsir rã çẽš dãrnã køndã ešãrã/agõr çẽš navinã del nawnã pâr

الهی دل! تو پاره شوی! تو را با دختر مردم چه کار است؟! گناه را چشم دارد که اشاره می‌کند. اگر چشم  
 نبیند، دل اسیر عشق نمی‌شود.

در مازندران در بسیاری از ابیات، عاشق بخت و اقبال<sup>۶</sup> خود را نفرین می‌کند.

#### ۶-۴- نفرین به مادر معشوق

مادران سرمشق زندگی دختران‌اند و در واقع چشم و گوش دختر. در جوامع روستایی و سنتی دختران از  
 مادر حرف‌شنوی بسیار دارند. اصولاً در فرهنگ عامه، دوناگاه به مادر زن وجود دارد: نگاه منفی و نگاه مثبت  
 که البته نگاه مثبت در این مقوله نمی‌گنجد. در اغلب ترانه‌ها اگر پسری به وصال دختر مورد علاقه اش نرسد،  
 نفرین‌های وی نثار مادر دختر می‌شود. زیرا او را مانع وصال می‌داند:

سیاهی سرمه در چشم چپت یار      شکر می ریزه از دور لب‌ت یار  
 الهی خیر نبینه مادرت یار      که مفروشه به ما مثقال مثقال (قهرمان، ۱۳۸۳: ۲۵)

siyâhi sorma dar cašme capet yâr/šekar miriza az dower labet yâr  
 elâhi xeyr nebina mâdaret yâr/ke mofruša be mâ mesqâl mesqâl

خار کیجا برو هنیس م پلی      منات بخوندیم گلی به گلی  
 الهی بمیره ت مار رئی      ت ر نشسته بی اشون م پلی (یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴: ۱۵۱)

xârã kijã bro heniš m poli      menat baxondim gali-be gali  
 elâhi bamire tã mâr rã rai/tã rã nãšte bai ašun mã poli

دختر نازنین بیا پیشم بنشین /من و تو ترانه بخوانیم /الهی عزیزمادرت بمیرد /اجازه نداد دیشب پیشم بیایی.  
 گاهی نیز عاشق پدر و مادر معشوق هر دو را نفرین می‌کند:

عرقچین سرت چیت چکنده      مرا با تو ندادن ای چه فنده؟!  
 مرا با تو نداده بیرت یار      د چاه چل گز افته مادرت یار! (قهرمان، ۱۳۸۳: ۱۳۵)

!areqçine saret çite çakanda/marã bato nedãdan I çe fanda

marã bato nedãda piyaret yâr /de çãhe çel gaz ofta mãdart yâr

امه چشمه او چنده زلاله      کیجا شه نال سر زنده اشاره  
 الهی بمیرن ته پتر و ننه (ماره)      جدایی دینگونه اما دتاره (کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۲۶۲)

ame češmye u čande zelāle /kija še na le sar zande ešare

elāhi bamiren t per-o mare/jedāi dingune emad tare

آب چشمه ما چقدر زلال است! دختر دلخواهم از روی ایوان خود به من اشاره می‌زند. خدا کند که پدر و مادرت بمیرند چرا که من و تو را از هم جدا کرده اند (باعث جدایی شده اند).  
به نظر می‌رسد بسامد این دویتی ها در خراسان<sup>۷</sup> بیشتر باشد.

۴-۷- نفرین به قوم و خویش یار

در بخشی از ترانه‌های عاشقانه، عاشق یا معشوق اقوام و بستگان حسود و بخیل را مانع وصال می‌داند و آنان را مورد نفرین قرار می‌دهد؛ چون به نظر عاشق آنان حق دخالت ندارند:

سر راه مرا دیوار کردن      مرا دور از کنار یار کردن  
الهم قومکای ظالم ورافتن      جفا در حقّ مو بسیار کردن (قهرمان، ۱۳۸۳: ۵۰۳)

sare rāhe marā divār kerdan/marā dur az kenāre yār kerdan

elāhom qowmekāy zālem varoftan/jefā dar haqqe mo besyār kerdan

نیشتمه لب دریا گیرمه ماهی      خوندمه تنه و سه من هرابی

الهی بمیره کیجا ته دایی      منا تنه میون دینگو جدایی (یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴: ۸۲)

ništēmā labə daryā grimə māhi/xondembə tənəvəssə mən hərāe

elāhi bamirə kijā tə dāee/mənā tə mionə dingo jedāee

کنار دریا نشسته ام و ماهی می‌گیرم/برای تو آواز هرابی می‌خوانم/ای دختر! الهی دایی ات بمیرد/که باعث جدایی من و تو شد.

۴-۸- زن موضوعی برای نفرین

«تلاش برای آگاهی از هویت زن، به عنوان انسانی که در ساختار حیات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بشر در تاریخ و گستره پیش از آن تاثیر ارزنده‌ای دارد، نه تنها تبیین شخصیت نیمی از پیکره انسانی جامعه است، بلکه در ایجاد توانمندی‌های زن در رویارویی با جهان امروز تأثیری مطلوب دارد. رابطه زن و مرد همیشه توأم با کشمکش بین آنها بوده است. گذشته از اجتماعات اولیه‌ای که می‌گویند در آن‌ها مادر-شاهی رواج داشته، در تمام تاریخ مرد بر زن مسلط بوده است. برتری که مرد از لحاظ جسمی، تحصیلات، ثروت و اهمیت اجتماعی و تا زمان‌های اخیر از لحاظ قانونی نسبت به زن داشته؛ نمی‌توانسته کاملاً حس خودپرستی وی را اکتان کند، چون از لحاظ جنسی خود را محتاج زن می‌دید و بدون او زندگیش کامل نبود. به نظر می‌رسد که این غرور لطمه دیده مردانه باعث شده است که زن به عنوان یکی از موضوعات طنز و همچنین انتقاد در آید» (جوادی، ۱۳۸۴: ۲۴۷).

در ادبیات فارسی به نظرات مختلفی در مورد زن مواجهیم؛ تصویری که مردان در ادبیات فارسی از معشوق ترسیم می‌کنند، باور نکردنی است. شاعرانی که چنان نظریات تحقیرآمیزی در حق زنان اظهار کرده‌اند، با لحنی پر از ستایش از دلبر و معشوق خود گفت و گو می‌کنند و خود را خاک پای او و گرفتار سلسلهٔ موی او می‌خوانند. درست است که بیشتر متصوفان از دلبری روحانی سخن می‌گویند، ولی بی‌شک به زیبایی‌های دلبری زمینی نیز نظر داشته‌اند (نک. همان، ۲۵۰).

«زن در فرهنگ عامه، مظهر مهربانی، عطوفت و انسانیت است. مزید بر آن زنان در روستاها، در مزارع و کشتزارها، در خانه حتی در کار سخت و خشن خانه‌سازی، کشاورزی و... همراه ثابت قدم همسران هستند. اگر چه در خانواده‌های روستایی، زن مسئولیت‌های بیشتری نسبت به مرد دارد؛ اما در زندگی خانوادگی باید در برابر مرد مطیع و منفعل باشد و گرنه سخت مورد انتقاد قرار می‌گیرد» (یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴: ۱۲۸). ازدواج‌های تحمیلی، مشکل اصلی دختران در سن جوانی بوده که چارچوب‌های اخلاقی اجازه اعتراض به آن‌ها را نمی‌داد. از طرفی چند همسری و تبعیض بین زنان سبب می‌شد که آن‌ها به خانواده دلگرم نباشند و وظایفشان را به خوبی انجام ندهند. همین امر موجب نفرین و ناسزای مردان می‌شد. در ترانه‌های محلی خراسان و مازندران نیز اگر زنی وظایفش را به خوبی انجام ندهد، مصداق مضمون ترانه‌هایی قرار می‌گیرد که او را بی‌وفا و قولش را بی-اعتبار می‌شمارند:

از این محله نمی‌ذارم قدیم ر  
دیگر باور نکمبه قول زن ر  
لعنت برزن لعنت بر قول دختر  
که هر دم می‌خورند سیصد قسم ر (تاج‌الدین، ۱۳۹۱: ۶۵)

azin mahalleh nəmizârem qadam re/digar bâvar nakəmbəh qole zan re  
lanat bar zan lanat bar qole doxtar/ke har dam mixorand sisad qasam re

از این محل دیگر به بیرون قدم نمی‌گذارم. دیگر قول زن را باور نمی‌کنم. لعنت بر زن و لعنت بر قول دختر  
که هر لحظه سیصد قسم به ناحق می‌خورند.

درخت ارغوان صد ریشه داره  
فلک از دست زن اندیشه داره  
الهی زن بمیره زن بمیره  
زمین از خون زن زنگار گیره (شکوری زاده، ۱۳۶۹: ۲۱۵)

deraxte arqavun sad riša dâra/falak az makre zan andiša dâra  
elâhi zan bemire zan bemire/Zemin az xune zan zangâr gira

در ترانه‌های محلی زنان بیوه که عمدتاً یا ازدواج نمی‌کنند یا مجبور می‌شوند به هر شرایط ناگواری تن در دهند مورد نفرین قرار می‌گیرند:

زن بیوه، اگر قوم و اگر خویش  
مثالِ مار و عقرب می‌زنه نیش  
هنوز دست به دستش نارسیده  
چه لافا می‌زنه از شوهر پیش (قهرمان، ۱۳۸۳: ۳۰۱).

zane biva,ager qowm-o ager xiš/mesâle mâr-o aqrab mizena niš  
hanowz dastet be dasteš nâresida/ce lâfâ mizena az šowhare piš

#### ۴-۹- نفرین به خروس

«خروس نشانهٔ غرور است و نیز در سراسر جهان نمادی خورشیدی است؛ زیرا بانگ او طلوع خورشید را بشارت می‌دهد. خروسی که صبح می‌خواند، با خدا مناجات می‌کند. در باورهای عامیانه اگر خروس به طرف

اتاق خانه می‌رفت، بانگش را خوش یمن می‌پنداشتند و اگر به طرف حیاط خانه می‌رفت، باور داشتند که بدبختی را آواز داده است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۵۱۵). در ادبیات عامیانه خراسان و مازندران، خروس جایگاه خاص خود را دارد. اما اگر این خروس با سر و صدایش مانع از دیدار عاشق و معشوق شود، و یا خوش‌خبر نباشد، لعن و نفرین می‌شود:

خروسک گر بخوانی لال گردی      الاّه بی پرو بی بال گردی  
سحرگاه که یار آیه بر یار      الاّه ناتوان و زار گردی (قهرمان، ۱۳۸۳: ۳۶۷)

xorusak gar bexâni lâl gerdi/elâhe bi par-o bi bâl gerdi  
sahargâhe ke yâr âya bare yâr/elâhe nâtevân-o zâr gerdi

طِلا، تِه وَنَگِ وَايْتِه کِلِی رِ      کِهو کورِک بَرِنِه تِه گَلِی رِ

چه بی خد بی خدی وَنَگِ وَاکِنْدِی ؟      ویشار ها کِردِی خوجا، پاپلی رِ (نحف زاده، ۱۳۷۵: ۷۰)

tələ, tə vange vā bayte kelire/kahu kurek bazene tə gali re  
če bixəd bixədi vange vā kəndi?/višār hākərđi xujā pəpəli re

خروس بانگت کاشانه ما را فرا گرفته است. گلویت را سیاه زخم بزند (به بیماری سیاه زخم دچار شوی). چرا بی خود بی خودی بانگ و فریاد می‌کنی؟ پروانه (=دلبرم) را از خواب بیدار کردی.

#### ۵- سایر نفرین‌ها

علاوه بر این هفت نفرین، موارد دیگری نیز وجود دارد که مورد توجه شاعران قرار گرفته است. «نفرین عکس‌العمل ... انسان‌های ستم‌دیده ناتوان در برابر قدرت‌هایی است که امکان رویارویی و مبارزه با آن‌ها به کلی غیر قابل تصور است. مردم بلاکشیده روستاها که قرن‌ها زیر سلطه خوانین جبار و ارباب‌ها<sup>۱</sup> ناکامی را چشیده‌اند و در مقابل قدرت‌های مسلط امکان هیچ واکنش منطقی مناسبی را نداشته‌اند، لب به نفرین گشودند» (شفیق، ۱۳۷۳: ۲۸-۲۹).

گاهی چهره فقر و ناداری به زشت‌ترین صورت دستمایه شاعران می‌گردد که گویا آرزوی یک زندگی آرام و دور از فقر را در ذهن می‌پروراند و اگر به آن نرسند، فقر<sup>۲</sup> را نفرین می‌کنند. گاهی نیز سرباز و یا خانواده‌اش از رفتن به سربازی نگران است و آن را ظلم دولت می‌دانند و نفرین می‌کنند؛ زیرا سرباز معمولاً نان‌آور خانواده بوده. گاهی فرد با رفتن به سربازی<sup>۳</sup> از ازدواج با دختر مورد علاقه‌اش باز می‌ماند. در نهایت هم وقتی عرصه زندگی را بر خود تنگ می‌دیدند، چاره‌ای جز نفرین به روزگار<sup>۴</sup> نداشتند.

#### ۵- نتیجه‌گیری

نفرین به عنوان بخشی از گفتمان‌های روزمره مردم، در هر بافتی اتفاق می‌افتد. هدف از انجام آن با توجه به فضای مورد استفاده تغییر پیدا می‌کند. در بررسی ارتباط جنسیت و کشش گفتاری نفرین، نشان داده شده زنان بیش از مردان از نفرین استفاده می‌کنند و دلیل عمده آن عجز و در ماندگی است. نفرین در ادبیات محلی ریشه در اعتقادات و پندارها و باورهای مردم در مناطق مختلف ایران دارد. در دویستی‌های محلی خراسانی و

مازندرانی، نفرین به معشوق از بسامد بالایی برخوردار می‌باشد. آن جایی که مفهوم عشق به درستی درک نشود و دو طرف به خاطر محیط بستهٔ روستاها از گفت و گو و تعامل بی بهره‌اند، آن جا که موقعیت‌های اجتماعی، موقعیت طرفین را تغییر می‌دهد، بی‌توجهی والدین به خواست قلبی فرزندان، ازدواج‌های زود هنگام در روستاها، یاد نگرفتن قابلیت‌های عشق ورزیدن و محبت کردن، عدم به‌هنگام ابراز عواطفی که باید در یک رابطه عاشقانه وجود داشته باشد؛ در چنین مواردی است که شخص عاشق وقتی نتواند به چیزهایی که می‌خواهد برسد، با بی ارزش نمودن آن، خودش را تسکین می‌دهد و لب به نفرین می‌گشاید. گاهی نیز نفرین از زبان دختران است، دختران ساده و بی آرایش روستایی که شناختشان نسبت به جهان و مردم اطرافشان پاک و ساده است، وقتی خیانت و شکستن پیمان ازدواج را می‌بینند، شروع به نفرین می‌کنند. بخشی دیگر از نفرین‌های پسران عاشق مربوط به رقیب عشقی‌شان است. وضعیت بد مالی، سربازی و ازدواج‌های خانوادگی گاهی سبب می‌شود عاشق معشوق دلخواه خود را از دست بدهد و چاره‌ای جز نفرین نداشته باشد. نفرین به خویشان نیز مورد توجه شاعران بوده، در این نوع نفرین، عاشق یا معشوق بنا به دلایل متعدد نظیر: بد اقبالی، کم پولی و استفاده نکردن از موقعیت‌ها، گاهی چشم خویش را نفرین می‌کند که چرا معشوق را ندیده‌ام گاهی نیز دل عاشق خود را که هر چه می‌کشد از اوست. مادر، پدر و اقوام معشوق نیز به دلیل موانعی در سر راه وصال آنان قرار می‌دهند مورد نفرین قرار می‌گیرند. زنان نیز گاهی مورد نفرین مردان قرار می‌گیرند. ازدواج‌های تحمیلی، چند همسری، تبعیض بین زنان و یا بیوه شدن زود هنگام سبب می‌شود که زنان به خانه و زندگی دلگرم نباشند. این زنان اگر وظایف خود را درست انجام ندهند و مطیع و منفعل نباشند، نفرین می‌شوند. نفرین به خروس، در هنگامی که خبر خوشی در کار نیست، نفرین به ارباب در هنگامی که مردم ستم دیده روستاها زیر ظلم و ستم شانه خم کرده‌اند، نفرین به فقر هنگامی که آرامش را از زندگی می‌گیرد، نفرین به سربازی در آن موقع که مانع وصال عاشق و معشوق می‌شود و ده‌ها نفرین ریز و درشت دیگر دست‌مایهٔ شاعران دوبیتی سرای محلی قرار می‌گرفت.

#### پی نوشت

۱- در خراسان ۲۸ مورد دیگر نفرین به معشوق دیده شده است: کله فریاد صص ۳۰، ۶۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۸، ترانه‌های روستایی خراسان صص ۵۶ و ۱۴۶. شعر دلبر صص ۳۰، ۷۳، ۱۸۲، ۱۹۰، ۲۱۰، شعر نگار صص ۱۰۲ فریاد‌های ترتیبی صص ۹۰، ۱۷۱، ۲۰۹، ۲۱۵، ۳۲۸، ۳۳۲، ۴۱۸، ۴۶۱، ۴۷۲، ۵۶۴، ۵۶۹، ۶۱۳، ۶۶۳، ۶۹۴، که به آن می‌توان مراجعه کرد.

۲- برای دیدن دوبیتی‌های مازندرانی که در آن نفرین به معشوق دیده شده می‌توان به: ترانه‌های قدیمی مازندران صص ۵۳، ۶۲، نغمه‌های مازندرانی صص ۷۸ فرهنگ آداب و رسوم مردم سواد کوه صص ۱۱۵ مجموعه مقالات ۱۹۲ پایان نامهٔ کمر پشته صص ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۵، دیوان امیر پارواری صص ۲۰۶، ۲۱۸، مراجعه نمود.

۳- برای دیدن دوبیتی‌های خراسانی که در آن رقیب عشقی مورد نفرین قرار گرفته، می‌توان به: شعر نگار صص ۸، ۷۷، ۸۳، ۱۸۸، ۲۱۸، ۲۲۵، شعر دلبر صص ۴۴، ۷۳، ۲۱۹، ترانه‌های روستایی خراسان صص ۶۳

۱۵۶، ۲۱۸، کله فریاد ۱۱، ۶۶، ۱۱۳ فریاد‌های ترتبی ۷۷، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۷۹، ۲۰۹، ۲۷۴، ۲۹۰، ۳۰۷، ۳۶۱، ۳۸۷، ۵۰۰، ۵۶۸، ۵۷۵، ۶۸۱، مراجعه نمود.

۴- برای دیدن دوبیتی‌های مازندرانی که در آن رقیب عشقی مورد نفرین قرار گرفته می‌توان به: ترانه‌های قدیمی مازندران صص ۲۵، ۴۸، ۵۲ مجموعه مقالات صص ۱۸۳، ۱۹۲ ترانه‌های ترنه مازندران صص ۱۴ ترانه سرود‌های تبری صص ۱۱۴ دیوان امیر پازواری صص ۲۰۶ پایان‌نامه کمر پستی صص ۱۱۶، ۲۳۵، ۲۵۰ مراجعه نمود.

۵- برای دیدن دوبیتی‌های خراسانی که در آن نفرین به خویشتن آمده می‌توان به: شعر نگار صص ۵۱ کله فریاد صص ۵۷، ۱۰۵ فریاد‌های ترتبی صص ۱۱۶، ۱۹۶، ۲۰۴، ۵۰۴، ۶۳۷، ۶۵۱ مراجعه کرد.

۶- برای دیدن دوبیتی‌های مازندرانی که در آن نفرین به خویش و همچنین نفرین به بخت و اقبال آمده می‌توان به: مجموعه مقالات صص ۱۸۳، پایان‌نامه کمر پستی صص ۲۳۸ ترانه‌های ترنه مازندران صص ۵۵ عاشقانه‌های مردم مازندران ۶۸ مراجعه نمود.

۷- برای دیدن دوبیتی‌های خراسانی که در آن مادر معشوق نفرین شده می‌توان به: شعر نگار صص ۷۷، ترانه‌های روستایی خراسان صص ۲۱۱ کله فریاد صص ۱۴۱ فریاد‌های ترتبی صص ۶۵۱، ۶۶۳ مراجعه نمود.

۸- گِسْفِنُ را بِدَماهِ سَمْتِ نَیِّه

الهی بَمیره اِربابِ تِه وَ چِه

بَیْنِ وَ کَیْلِ مِرِّها کِرْدِه حَسَّه

اَما مَرِّیرونِ خونِ دَرِه شیشِه (لطفی، ۱۳۹۱: ۱۳۴)

gësǰêne râ bəðdâme samte tappë/bann-o katël mære hâkærd xasse

elâhi bamire erbâb tæ vaçe/amâ mēzzirune xun dare šîše

گوسفند را به سمت تپه راهی کردم. بند و سینه کش کوه خسته ام کرد. الهی ارباب! داغ فرزند ببینی. خون

ما زحمت کشان را در شیشه کردی.

۹- به ای کوچه سِرو کرده گل مو

الاه پیر نا داری بسوزه

نخ زردر دِوا کرده گل مو

که مُر یگه دِ خو کرده گل مو (قهرمان، ۱۳۸۳: ۱۲۷)

be e kuča serow kerda gole mo/naxe zarder de ow kerda gole mo

elâhe pire nâdâri besuza /ke mor yekkla dexow kerda gole mo

۱۰- ازو وَخت که اجباری بنا شد

خدایا ظلم دولت را بسوزی

ستم ور دخترای قلعه ما شد

که صد دختر به یک پیر مرد رضا شد! (قهرمان، ۱۳۸۳: ۱۸۸)

azu vaxte ke ejbâri benâ šod/setam ver doxterây qelâye mâ šod

xodâyâ zolme dolat râ besuzi/ke sad doxtar be yag pirmard rezâ šod

۱۱- الهی فلک تِه کار و بار باوّه پَرِد

امیر گنه من فکر و خیالمه این درد

بسیار خنه گرم ره تو ها کردی سرد

مره که دوشش وِیسه یکی بیآورد (امیر پازواری، ۱۳۹۱: ۲۶۲)

?æləhi falæk te kâr u bâr bâvveh pard/bæsyâr xænæe garm ræ tō hâkærdy sard

?amir gænæ mæn fekr u xiâlæmæ ?in dard/mæræ ke dæ šeš vissæ yæki biâvard



خدا کند ای روزگار از گرمی بیفتی! چه بسیار خانه‌های گرم و شاد را تو سرد کردی! امیر می گوید: من از این درد آزده‌ام، زیرا من برای خوشبختی در نزد زندگی «دوشش» می‌خواستم، اما نقش «یک» بر زمین نشست!

### کتاب نامه

- ۱- اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۷۱)، صدای حیرت بیدار، تهران: نشر زمستان.
- ۲- بختیاری، علی اکبر، (۱۳۷۸)، سیرجان در آینهٔ زمان، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۳- بهار، محمد تقی، (۱۳۷۱)، بهار و ادب فارسی، ج ۲، تهران: نشر کتاب‌های جیبی.
- ۴- پهلوان، کیوان، (۱۳۸۲)، فرهنگ مردم آلاشت و سواد کوه، تهران: نشر آرون.
- ۵- تاج‌الدین، محمد، (۱۳۹۱)، ترانه‌های ترنهٔ مازندران، ج هفتم، ساری: نشر شلفین.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷)، لغت نامه، تهران: نشر سیروس.
- ۷- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴)، زبان و ادبیات عامه ایران، تهران: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۸- ..... (۱۳۹۵)، باورهای عامیانهٔ مردم ایران، با همکاری علی اکبر شیری، تهران: نشر چشمه.
- ۹- جوادی، حسن (۱۳۸۴)، تاریخ طنز در ادب فارسی، چاپ اول، تهران: نشر کاروان.
- ۱۰- راغب اصفهانی، ح، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن (مفردات الفاظ قرآن)، بیروت/دمشق: نشر دارالعلم.
- ۱۱- سزّامی، قدمعلی، (۱۳۸۳)، از رنگ گل تا رنج خار، ج چهارم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۱۲- شکوری زاده، ابراهیم، (۱۳۶۹)، ترانه‌های روستایی خراسان، مشهد: نشر نیما.
- ۱۳- صمدی، حسین، (۱۳۷۰)، مجموعه مقالات، ج ۳، بابل: نشر نقش جهان.
- ۱۴- ضیغمی، محمد جواد، (۱۳۶۸)، هزاه، تهران: موسسه علمی اندیشه جوان.
- ۱۵- علی بن حسام، ع، معروف به متقی هندی، (۱۴۰۹)، کنزالمعال، ج ۳، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ۱۶- عمادی اسدالله و عالمی، محمد ابراهیم، (۱۳۹۰)، نغمه‌های سرزمین بارانی، ساری: نشر شفلین.
- ۱۷- قهرمان، محمد (۱۳۸۳)، فریادهای تربیتی، مشهد: نشر ماه جان.
- ۱۸- گیتی نژاد، مهدی، (۱۳۹۲)، ترانه‌های قدیمی مازندران، ساری: نشر شفلین.
- ۱۹- لطفی نوایی، محمد، (۱۳۹۱)، ترانه سروده‌های تبری، ساری: نشر شفلین.
- ۲۰- مشهور، پروین دخت، (۱۳۸۵)، از رودکی تا اخوان (هفده مقاله در ادب و عرفان)، چاپ اول، مشهد: نشر آهنگ قلم.
- ۲۱- مولانا بروجردی، غلام رضا، (۱۳۵۳)، تاریخ بروجرد، تهران: نشر کتابخانه صدر.
- ۲۲- مهجوریان نماری، علی اکبر، (۱۳۷۴)، باورها و بازی‌های مردم آمل، ساری: فرهنگ خانه مازندران.

۲۳- میهن دوست، محسن، (۲۵۳۵)، کله فریاد یا ترانه‌هایی از خراسان، تهران: نشر وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران.

۲۴- ناصح، محمد مهدی، (۱۳۷۳)، شعر دلبر، مشهد: نشر محقق.

۲۵-..... (۱۳۷۷)، شعر نگار، مشهد: نشر محقق.

۲۶- نجف زاده بارفروش، محمد باقر، (۱۳۷۵)، نغمه‌های مازندرانی، تهران: نشر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۷- نراقی، محمد، (۱۳۷۷)، جامع السادات، مترجم مجتوبی، الف، تهران: انتشارات حکمت

۲۸- هزار جریبی، محمد علی، (۱۳۸۹)، نغمه‌های تبری گلستان، ترجمه و ویرایش کریم الله قائمی، گرگان: نشر پیک ریحان.

۲۹- همایونی، صادق، (۱۳۷۹)، ترانه‌های محلی فارس، شیراز: نشر بنیاد فارسی‌شناسی.

۳۰- یوسفی، فرید، (۱۳۸۰)، فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، ساری: نشر روحین مهر.

۳۱- یوسفی زیرابی، فریده، (۱۳۹۴)، زن در فرهنگ مردم عامه مردم مازندران، ساری: نشر شفلین.

۳۲- یونسی رستمی، علیرضا، (۱۳۸۸)، اعتقادات، باورها و پندارهای مردم، ساری: نشر افست زان‌ع.

پایان نامه‌ها

۱- براریان مرزونی، طاهره، (۱۳۹۴)، بررسی دعا و مناجات در مثنوی مولانا (دفتر اول تا ششم) با نگاهی

فرمالیستی (فرم و ساختار)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل.

۲- کمر پشته، عارف، (۱۳۹۳)، تحلیل دوییتی‌ها و منظومه‌های عامیانه مازندرانی شهرستان سوادکوه

براساس نظریه‌های فرمالیسم و ساختارگرایی، رساله دکتری، چاپ شده در دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.

## مقالات

۱- پیش قدم، رضا و وحید نیا، فاطمه، (۱۳۹۳)، نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتار نفرین: مقایسه

زبانهای فارسی و انگلیسی، فصل‌نامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی) شماره ۲، (۶۸ - ۴۶).

۲- ثابت، عبدالرحیم، (۱۳۸۵)، اصطلاحات و تعارف‌های رایج در میان زنان شیرازی، فرهنگ مردم، سال

پنجم، شماره ۱۷، (صص ۵۶ - ۴۰).

۳- خادمیان، طلیعه و سلیمانی فاخر، محسن، (۱۳۹۵)، نفرین و نفرت در ترانه‌های عامه پسند

ایرانی، دوفصل‌نامه مطالعات جامعه‌شناسی سال ۲۳، شماره ۱ (صص ۱۹۲ - ۱۶۵).

۴- عسکر نژاد، منیر، (۱۳۴۸)، تحلیل نمادهای ماه در باورهای عامیانه ملل مختلف. دانشکده ادبیات و

علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، شماره ۴۱، (صص ۳۲۴ - ۳۰۹).

۵- محسنی، مرتضی و کمر پشته، عارف، (۱۳۹۳)، تحلیل محتوایی دوییتی‌های عامیانه شهرستان سواد

کوه، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۳، شماره ۵، (۱۵۸ - ۱۳۳).



